



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - السابع: الحلال المختلط بالحرام ...

تاریخ: ۱۸ مهر ۱۳۹۶

موضوع جزئی: جهات چهارگانه - جهت دوم: ثبوت خمس - ادله

مصادف با: ۱۹ محرم ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد مال حلال مخلوط به حرام عرض شد جهات مختلفی باید مورد رسیدگی قرار گیرد. جهت اول مربوط به معنای اختلاط و تبیین موضوع وجوب این خمس بود. جهت دوم پیرامون اصل وجوب و ثبوت خمس در مال حلال مخلوط به حرام بود.

عرض شد در این مسأله اختلاف است؛ برخی [مشهور] آن را واجب می‌دانند و برخی دیگر در ثبوت خمس در این مورد، مناقشه کرده‌اند؛ یا به صراحت نسبت به وجوب خمس در این مورد نظر داده‌اند یا از این جهت که در زمره مواردی که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد، قرار نداده‌اند. مثلاً به جای این که بگویند الخمس یجب فی سبعة اشیاء، گفته‌اند الخمس یجب فی خمسة اشیاء. نه حلال مخلوط به حرام را ذکر کرده‌اند و نه زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد. علی‌ای حال، برای قول به ثبوت خمس در مال حلال مخلوط به حرام، به وجوه و ادله‌ای استناد شده است. چند دلیل در این جا ذکر شده است.

ادله ثبوت خمس در مال حلال مختلط به حرام

دلیل اول: اجماع

دلیل اول، اجماعی است که ابن زهره ادعا کرده است. ایشان در «غنیه» این چنین فرموده: «و فی المال الذی لم یتیمز حلاله من حرامه، و فی الأرض التی یتباعها الذمی من مسلم، بدلیل الإجماع المتردد»؛ در مالی که حلال و حرام آن قابل تمییز نیست و زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد، خمس واجب است. ایشان دلیل بر وجوب خمس را اجماع ذکر کرده است.

بررسی دلیل اول

به هر حال این اجماع محل اشکال و شبهه است زیرا:

اولاً: اصل تحقق این اجماع معلوم نیست؛ یعنی صغریاً خود این اجماع محل اشکال است. حداقل برخی از بزرگان و اعلام، در وجوب این خمس مناقشه کرده‌اند. نه فقط از متأخرین بلکه از متقدمین نیز در وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام، شبهه کرده‌اند و بعضی اصلاً متعرض نشده‌اند.

اگر ایشان ادعای عدم خلاف می‌کرد، در عصر خودش قابل قبول بود؛ از باب این که این مورد را ذکر نکرده‌اند ولی ادعای

اجماع محل اشکال است.

ثانیاً: سلّمنا که اجماع هم محقق باشد، این اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه است و لذا حجیت آن محل اشکال است. چون با روایاتی که در این باب وجود دارد، حداقل احتمال استناد مجمعین به این روایات را می‌دهیم. اجماع در صورتی ارزش دارد که مدرک آن معلوم نباشد و ما از آن بتوانیم رأی معصوم را کشف کنیم. اما اگر احتمال دهیم که مجمعین به آیات و روایات و ادله‌ای که در مقابل ماست استناد کرده‌اند، این اجماع اعتبار ندارد. البته قبلاً عرض شد که برخی مدرکی بودن اجماع را مضرّ به حجیت اجماع نمی‌دانند. علی‌ایّ حال دلیل اول قابل قبول نیست.

دلیل دوم

دلیل دوم، مطلبی است که صاحب جواهر فرموده است.^۱ استدلال ایشان این است که این مال، غنیمت و فائده است و لذا مشمول ادله وجوب خمس قرار می‌گیرد. پس استدلال ایشان بر پایه غنیمت بودن این مال [یعنی مال حلال مخلوط به حرام] استوار شده است. اگر بخواهیم استدلال صاحب جواهر را به صورت فتّی بیان کنیم، باید بگوییم دلیل ایشان یک قیاس شکل اول است. مقدمه اول این قیاس این است: «هذا المال غنیمة و فائدة». مال حلال مخلوط به حرام، فائده و غنیمت محسوب می‌شود. کبرای این قیاس این است که: «يجب الخمس في كل فائدة و غنیمة»؛ خمس در هر فائده و غنیمتی واجب است. نتیجه این قیاس این است که خمس در این مورد و مصداق غنیمت و فائده، واجب است. پس این یک قیاس شکل اول است که این مال حلال مخلوط به حرام را از مصادیق غنیمت دانسته و از آن جایی که خمس شامل هر غنیمت و فائده‌ای است، نتیجه گرفته که در این جا نیز خمس واجب است.

سوال:

استاد: بحث از معنای غنیمت در ابتدای کتاب خمس مطرح شد. آن جا یک بحثی در آیه خمس بود «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...»؛ که «آنما غنمتم» در آیه‌ای که شأن نزول آن مربوط به غنائم جنگی است، آیا مقصود از این «غنمتم» خصوص غنائم جنگی است یا مطلق فائده و غنیمت را در بر می‌گیرد؟ بسیاری این را مربوط به غنائم جنگی می‌دانند؛ به هر حال اختلاف است در این که «ما غنمتم» آیا به معنای ما استفتدتم است [یعنی آن چه که شما استفاده می‌کنید] یا «ما غنمتم فی الحرب» [آن چه که در جنگ غنیمت می‌گیرید]. نظر ما در آن جا این شد که ما غنمتم در این آیه به معنای ما استفتدتم است لذا آیه شامل همه فوائد و غنائم می‌شود و اختصاص به غنائم جنگی ندارد. ما یک قاعده‌ای تأسیس کردیم که در مطلق فائده، یعنی هر چیزی که بر آن عنوان فائده صدق کند، خمس واجب است. لذا مواردی که در این جا ذکر شد، همه این‌ها غیر از ادله خاصه‌ای که دارند، خود آیه غنیمت به اعتبار این که این‌ها فائده هستند، شامل آن‌ها می‌شود. علی‌ایّ حال این استدلالی است که صاحب جواهر دارند.

بررسی دلیل دوم

به نظر می‌رسد دلیل صاحب جواهر تمام نیست. برای این که ما از صاحب جواهر سؤال می‌کنیم: شما که ادعا می‌کنید مال

^۱. جواهر، ج ۱۶، ص ۷۰.

حلال مخلوط به حرام غنیمت است، آیا مقصود شما از غنیمت و فائده بودن این مال، قبل از تخمیس است یا بعد از تخمیس؟ ظاهر عبارت ایشان این است که این مال بعد از آن که خمس آن داده می‌شود، یک فائده و غنیمت است. وقتی مال من مخلوط به حرام باشد و مال غیر با مال من مخلوط شده باشد، اگر به من بگویند یک پنجم این مال را به عنوان خمس بپرداز و بقیه آن برای شما حلال می‌شود، این معلوم می‌شود که یک فائده است؛ چه بسا مال غیر نصف بوده باشد ولی من یک پنجم آن را می‌دهم و مابقی نصیب من می‌شود و حلال است. علی الظاهر مقصود صاحب جواهر از این که می‌گوید مال حلال مخلوط به حرام غنیمت و فائده است، این است که وقتی خمس این مال داده می‌شود، این مال پاک می‌شود و مثل این است که یک فائده‌ای نصیب من شده باشد.

اگر این باشد، قابل قبول نیست. زیرا ادله خمس، خمس را در چیزی اثبات می‌کنند که قبل از تخمیس مصداق فائده و غنیمت باشد؛ مثلاً اگر کسی به دریا رفت و از راه غوص جواهری را صید کرد. درست است که زحمت کشیده ولی یک فائده‌ای نصیب او شده و خدا هم فرموده هر فائده‌ای که به دست آوردید، یک پنجم آن را باید به صاحبان خمس دهید. یا کسی که از معدن استخراج می‌کند یا کسی که گنجی را پیدا می‌کند یا کسی که با کسب و کار یک منفعتی را کسب می‌کند، چون عنوان فائده بر آن منطبق می‌شود بر او واجب است که خمس دهد.

پس ابتدا باید عنوان فائده و غنیمت صدق کند، بعد ادله خمس شامل آن شود و خمس را واجب کند. لذا در باب هدیه و حتی ارث، خلافاً للمشهور نظر ما این شد که خمس دارد؛ چون همه این‌ها از مصادیق فائده و غنیمت است.

سوال:

استاد: فرض این است که قبل از خمس دادن، آیا به این مالی که مخلوط با مال غیر است، عنوان فائده صدق می‌کند؟

سوال:

استاد: بحث مهریه را مطرح کردیم. ما چند مورد را مفصلاً بحث کردیم. اگر خواستید می‌توانید به بحث‌های گذشته رجوع کنید؛ تمام موارد هدیه معوض، غیر معوض، همه اینها را بحث کردیم. مشهور می‌گویند ارث من حیث لایحتسب خمس ندارد. مثلاً در مورد ارث مرحوم آقای بهجت قائل بود که خمس دارد. الان که خیلی از آقایان می‌گویند که هدیه خمس دارد. ولو امام و بعضی از آقایان قائل به عدم خمس در هدیه هستند ولی از معاصرین خیلی‌ها قائل هستند که هدیه خمس دارد. به نظر ما هم خمس دارد.

علی‌ایّ حال اشکالی که به صاحب جواهر وارد است، این است که اگر شما می‌خواهید برای وجوب خمس به عنوان غنیمت و فائده بودن استناد کنید، باید قبل از تخمیس و قبل از آن که با پرداخت خمس عنوان فائده منطبق شود، بتوانید به این مال عنوان فائده دهید. این که بعد از پرداخت خمس این مال به عنوان فائده محسوب شود، فایده‌ای ندارد. لذا اشکالی که متوجه استدلال صاحب جواهر است، اشکالی است که به صغرای استدلال ایشان وارد است. کبرای استدلال ایشان یعنی «یجب الخمس فی کلّ فائده» تمام و قابل قبول است. اما صغرای کلام ایشان که این مورد را از مصادیق فائده و غنیمت دانسته، قابل قبول نیست.

دلیل سوم، روایات است. روایات متعددی در این باب وارد شده و خمس را ثابت کرده است.

روایت اول: روایت عمار بن مروان است: قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «فِيمَا يُخْرَجُ مِنَ الْمَعَادِنِ وَالْبَحْرِ وَالْغَنِيمَةِ وَالْحَلَالِ الْمُخْتَلِطِ بِالْحَرَامِ إِذَا لَمْ يُعْرَفْ صَاحِبُهُ وَالْكُنُوزِ الْخُمْسُ»^۱. البته این روایت در کتب اربعه نیامده است و فقط شیخ صدوق در خصال آن را آورده است. وقتی بخواهیم روایت را بررسی کنیم این نکته را این شاء الله مورد بررسی قرار می دهیم.

مستدل طبق این روایت می گوید یکی از مواردی که خمس در آن واجب است، مال حلال مخلوط به حرام است. این جا یک قید را فقط ذکر کرده: «إِذَا لَمْ يُعْرَفْ صَاحِبُهُ»؛ ولی یک قید دیگر هم هست که آن مجهول بودن مقدار است: «اذا لم يعرف صاحبه و قدره» که این از راه تناسب حکم و موضوع فهمیده می شود. سند روایت هم که مشکلی ندارد. پس سنداً و دلالتاً مشکلی ندارد.

فعلاً کلام مستدل را نقل می کنیم و بعداً بررسی می کنیم.

روایت دوم: روایتی است که در خصال نقل شده و وسایل نیز آن را آورده است. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «الْخُمْسُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ، عَلَى الْكُنُوزِ وَالْمَعَادِنِ وَالْغَوْصِ وَالْغَنِيمَةِ وَنَسِيِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ الْخَامِسُ»^۲.

طبق این روایت، امام (ع) فرموده خمس بر پنج چیز ثابت می شود: کنز، معدن، غوص، غنیمت. اما در ادامه روایت دارد که ابن ابی عمیر پنجمین مورد را فراموش کرده و آن را ذکر نکرده است. منتهی آن چه که این روایت را مناسب استفاده در این مقام می کند، این است که شیخ صدوق از بعضی مشایخ خود نقل کرده که آن چه ابن ابی عمیر فراموش کرده، چه بوده است. بعد این را نقل کرده^۳: «الذی نسیه مال یرثه الرجل و هو یعلم أن فیہ من الحلال و الحرام، و لا یعرف أصحابه فیؤدیه إلیهم»؛ آن چه که ابن ابی عمیر فراموش کرده مالی است که کسی آن را به ارث برده و می داند در مالی که مثلاً از پدرش به او ارث رسیده، هم حلال و هم حرام وجود دارد. و این شخص اصحاب و صاحبان این مال را نمی شناسد تا به آنها برساند. «و لا یعرف الحرام بجنسه، فیخرج منه الخمس انتهى»؛ نمی داند که کدام مال حرام است و مقدار آن چقدر است. پس از این مال باید خمس اخراج شود.

اگر این ذیل را بپذیریم، که البته جزء روایت نیست و تفسیری است که توسط صدوق بیان شده است، این روایت نیز قابل استدلال است.

روایت سوم: عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَصَبْتُ مَالًا لَا أَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ». امام صادق (ع) می فرماید: مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، من به مالی دست پیدا کردم که حلال و حرام آن را نمی دانم؛ این که چقدر از این مال حلال و چقدر حرام است. فَقَالَ (ع):

^۱ الخصال، ص ۲۹۰، ح ۵۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۴، باب ۳ از ابواب مایجب فیہ الخمس، ح ۶.

^۲ الخصال، ص ۲۹۱، ح ۵۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۴، باب ۳ از ابواب مایجب فیہ الخمس، ح ۷.

^۳ الخصال، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۵۳. این مطلب را ذیل روایت و از بعضی مشایخ نقل کرده است.

«لَهُ أُخْرِجَ الْخُمْسَ مِنْ ذَلِكَ الْمَالِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمْسِ وَاجْتَنِبَ مَا كَانَ صَاحِبُهُ يُعَلِّمُ»؛
امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ فرمود: خمس این مال را خارج کن [خمس مال را بده]. چون خداوند تبارک و تعالی از این مال
به مقدار خمس راضی می‌شود؛ اما از آن چه که صاحب آن معلوم است، اجتناب کن. یعنی در آن مالی که صاحب آن معلوم
است، تصرف نکن؛ اما آن مالی که حلال و حرام آن مخلوط است، خمس آن را بده^۱.

ظاهر این روایت نیز وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام است.

روایت چهارم: روایت سکونی است که موثق است. عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)
فَقَالَ: إِنِّي كَسَبْتُ مَالًا أَعْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ حَلَالًا وَحَرَامًا وَقَدْ أُرِدْتُ التَّوْبَةَ وَ لَا أَدْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَالْحَرَامَ وَقَدْ اخْتَلَطَ عَلَيَّ»؛
من به آن چیزهایی که با این مال کسب شده، تردید دارم؛ مسامحه و اغماض کردم و خیلی حلال و حرام را رعایت نکردم.
اکنون می‌خواهم توبه کنم، حلال و حرام آن را واقعاً نمی‌دانم که چقدر است و این بر مشتبه شده است. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
(ع): «تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ فَإِنَّ اللَّهَ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمْسِ وَ سَائِرُ الْمَالِ لَكَ حَلَالٌ»؛ خمس مالت را بده و خداوند به
همین خمس راضی است و بقیه مال هم برای تو حلال است^۲.

طبق این روایت نیز خمس در مال حلال مخلوط به حرام واجب است.

روایت پنجم: مرسله صدوق است. جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَصَبْتُ مَالًا أَعْمَضْتُ فِيهِ أَفَلَيْ
تَوْبَةٍ؟» مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و عرض کرد: من به مالی رسیده‌ام که در آن مسامحه کردم؛ آیا می‌توانم توبه کنم؟
قَالَ (ع): «أَتَيْتَنِي بِخُمْسِهِ فَأَتَاهُ بِخُمْسِهِ». امام فرمود: خمس آن را بده و آن شخص خمس مالش را داد. فَقَالَ (ع): «هُوَ لَكَ إِنْ
الرَّجُلَ إِذَا تَابَ تَابَ مَالُهُ مَعَهُ»؛ [بعد از آن که یک پنجم مال را داد] این مال برای توست. چون وقتی که انسان توبه کند و
برگردد، مالش نیز با او بر می‌گردد^۳.

طبق این روایت هم خمس در مال حلال مخلوط به حرام واجب است.

روایت ششم: در مقنعه توسط شیخ مفید به صورت مرسل نقل شده است. «سئل ابو عبد الله (ع) عن رجل اكتسب مالا من
حلال و حرام ثم أراد التوبة من ذلك و لم يتميز له الحلال بعينه من الحرام». از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال شد که
مالی را از راه حلال و حرام کسب کرده است؛ ولی بعداً پشیمان شده و قصد توبه کرده است اما الان نمی‌تواند حلال را از
حرام تمییز دهد. فَقَالَ (ع): «يُخْرِجُ مِنْهُ الْخُمْسَ وَ قَدْ تَابَ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى طَهَرَ الْأَمْوَالَ بِالْخُمْسِ». امام (ع) فرمود خمس این
مال را بدهد (که با این کار توبه کرده است)؛ چون خداوند تبارک و تعالی اموال را با خمس پاک می‌کند.

این روایت هم دال بر وجوب خمس در مانحن فیه است.

روایت هفتم: [موثقه] عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) سُئِلَ عَنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ يَخْرُجُ فِيهِ الرَّجُلُ؛ از امام صادق (ع) درباره
کار کردن برای حاکم جور سؤال شد [منظور از سلطان، حاکم جور است] و از آن جایی که این شخص از حاکم جور پول

۱. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۴، ح ۳۵۸. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۵، باب ۱۰ از ابواب مایجب فیه الخمس، ح ۱.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۶، باب ۱۰ از ابواب مایجب فیه الخمس، ح ۴.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲، ح ۸۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۶، باب ۱۰ از ابواب مایجب فیه الخمس، ح ۳.

می‌گیرد، باید چه کار کند؟ آیا می‌تواند این کار را انجام دهد؟ قَالَ(ع): «لَا إِلَّا أَنْ لَا يَقْدِرَ عَلَى شَيْءٍ وَلَا يَأْكُلَ وَلَا يَشْرَبَ وَلَا يَقْدِرَ عَلَى حِيلَةٍ»؛ حضرت فرمود: نه، نمی‌تواند؛ مگر این‌که چاره‌ای نداشته باشد. یعنی برای خوراک خود معطل باشد و حيله و چاره‌ای برای عمل نکردن برای سلطان نداشته باشد. به عبارت آخری مضطر باشد. امام می‌فرماید: نمی‌تواند، مگر این‌که مضطر باشد. «فَإِنْ فَعَلَ فَصَارَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ فَلْيَبْعْهُ بِخُمْسِهِ إِلَى أَهْلِ الْبَيْتِ»؛ اگر این کار را کرد و از قبیل این کار چیزی به دست او آمد، باید خمس آن‌چه که از سلطان می‌گیرد، به اهل بیت دهد.

چون آن‌چه که سلطان می‌گیرد مخلوط به حرام است، لذا حضرت فرموده خمس آن را بدهد^۱.

این‌ها مجموعه روایاتی است که مستدل به آن‌ها برای ثبوت خمس در مال حلال مخلوط به حرام استدلال کرده؛ اما ما باید این روایات را از نظر سند و دلالت بررسی کنیم و ببینیم آیا همه این روایات بر مدعا دلالت دارند یا برخی از آن‌ها. إن شاء الله در جلسه آینده این روایات بررسی خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمين»

^۱ - تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۰، ح ۹۱۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۶، باب ۱۰ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۲.